

تعلیم و تربیت زنان عصر ساسانی

لیلا شاه بختی

تحصیل علم

<http://wahr.ir/node/496>

درباره وضعیت اجتماعی زنان و تعلیم و تربیت آنان در دوره ساسانی، که بخش عمده ای از جمعیت کشور را تشکیل می دادند، همچون سایر دوره های ماقبل، اطلاعات پراکنده ای در گوشه و کنار منابع تاریخی به چشم می خورد. اما تأکید اوستا و پندنامه های این دوره می تواند ما را بر میزان اهمیت کسب دانش و هنر در این برهه زمانی رهنمون سازد. به ویژه آنگاه که مشاهده می شود نام فرشته ی دانش و نماد معرفت، «چیستا» که اسمی مؤنث است، ذکر شده که این خود بیانگر احترامی است که در آیین زرتشتی نسبت به زن ابراز شده است.

در پند نامه آذرباد مهر سپندان در مورد لزوم اهمیت آموختن دانش چنین آمده است: « زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی. اگر تو را فرزندی خردسال است (خواه پسر، خواه دختر) او را به دبستان فرست. زیرا فروغ دانش، دیده روشن و بیناست، دختر خود را شوهری ده که هوشیار و دانا باشد. چه مردم هوشیار و دانا چون زمین باروری است که هر تخمی در آن کشته شود نیکو و فراوان بار آورد.»

درگاهان نیز آمده است: « هر مرد و زن و یا پسر و دختر باید در راه دانایی و بینایی خود بکوشد، چه دانش دیده بیناست و هر که دانشمند نباشد کور و ناتوان است.» به ویژه درباره آموزش دختران دستورات و دقت خاصی اعمال می شد.

در آیین آیین مزده یسنی گفته شده است: « بر گردن پدر و مادر است که فرزندان خود را به فرا گرفتن دانش بگذارند. به ویژه برای پرورش دختران و دانش یاد گرفتن آنان بیشتر کوشش نمایند.» و با توجه به این تعالیم ارزشمند است که مشاهده می شود دختران علاوه بر آموزش های مقدماتی، ادبیات، موسیقی و تحصیلات عالی نظری را نیز با به پای پسران فرا می گرفته و به درجات عالی دانش نایل می شدند.

همچنین ما شاهد مطمئنی در دست داریم که تربیت علمی در میان زنان دوره ساسانی شیوع داشته و زنان خانواده های ممتاز گاهی تعلیمات بسیار عمیقی در علوم تحصیل می کرده اند.

کتاب حقوقی «مادیگان هزار دادستان» گزارشی را از نوشته یك قاضي محقق نقل می کند که روزی پنج زن وی را در سر راهش به دادگاه نگه می دارند و یکی از زنان سؤالاتی راجع به مسائل حقوقی مربوط به «ضمانت» و «اهلیت» می کند. در بعضی موارد، زنان وظایف دستوری و روحانیت را نیز عهده دار می شدند و البته کسانی که این گونه مسئولیت ها را قبول می کردند، تحصیلات شان از مبانی تعلیمات ابتدایی تجاوز می نمود.

ورزش

یکی از پدیده های تمدن در ایران باستان که هم پایه دینی دارد و هم سنت ملی، نیرومندی و بهداشت تن و روان بوده و نیز نخستین فلسفه موجودیت و آسایش بشر بر مبنای سلامت جسم و جان قرار گرفته است. نیاکان ما نیز در پرتو ورزش های گوناگونی چون سوارکاری، تیراندازی، شکار، چوگان بازی، کشتی و پهلوانی، شنا و شطرنج، خود به این امور پرداخته و فرزندان شان را از سنین کم - ۵ سالگی - به این صفات نیکو آراسته، از سستی و ناتوانی دوری می جستند.

با نگاهی به متون کهن در می یابیم که پرورش جسم و روح و بنیاد تعلیم و تربیت در ایران باستان، بر دو اصل قرار داشت: نخست پرورش تن و دوم تربیت و تنویر روان. به گونه ای که در اوستا نیز تن قبل از روان و گیتی پیش از مینو ذکر شده، به سلامت زنان و مردان بویژه در هنگام ازدواج اهمیت بسیاری می دادند. لذا جای تعجب نیست که زنان و دختران نیز پا به پای مردان به این فنون علاقه نشان داده و به فراگیری آنها می پرداختند و اگر چه در این دوره بیشتر به آماده کردن دختران برای خانه داری و انجام وظایف مادری توجه داشتند. با این حال سوارکاری و چوگان بازی به دختران نجبا و اشراف آموخته می شد. چنانکه نظامی گنجوی نقل می کند که خسرو پرویز با شیرین به چوگان بازی می پرداخت.

هنر

از منابعی که می توان به نقش زنان در عرصه هنر رجوع کرد و حضور گسترده آنان را دید، تزئینات موزاییکی کاخ بیشاپور فارس است.

از مهم ترین بناهای شهر بیشاپور، دو ایوان مزین به موزائیک، معبد آناهیتا، کاخ بیشاپور، بنای یادبود شاپور و چند بنای دیگر است، در کف ایوان، موزائیک ها با طرح های گیاهی و انسانی تزئین شده است. در بین نقوش انسانی، نقش زن به وفور و در حالت های مختلف دیده می شود که شامل دو طبقه زنان درباری و عامی جامعه است که زنان عامی خود زنان نوازنده، رقصنده و تاج باف را در بر می گیرد.

این زنان معمولاً به هنگام ضیافت ها و اعیاد، به منظور سرگرم ساختن شاهان و شاهزادگان دعوت می شدند و به هنرنمایی می پرداختند که به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

در قسمت غرب ایوان، صحنه ای از رقص چهار زن رقصنده با پیراهن های بلند پرچین در حال جست و خیز به نمایش گذارده شده است. در بین تابلوهای موزائیکی همین ایوان، تصویر زن رقصنده ای که فقط قسمت هایی از پایین تنه آن باقی است دیده می شود. همینطور تصویری از زنی در حال نواختن چنگ نیز دیده می شود. ظاهراً در این دوره بافتن تاج گل جهت تزئین موی زنان از رایج ترین آرایش های مو بوده که در تزئینات ایوان تصویر عده ای از این زنان به نمایش گذاشته شده است. در قسمت غربی ایوان موزائیک، ما تصویر زنی را در حال بافتن تاج گل مشاهده می کنیم. در یک دست این زن گلی دیده می شود و وی با دست دیگر خود تاج گلی را در دست گرفته و می بافت. وی لباس بلندی بر تن کرده و موهای خود را با روبان بسته است.

بر روی سه طرف سیمین نیز که در موزه ایران باستان نگاهداری می شود بانوانی در حال نواختن ساز رایج آن عهد- بریط - دیده می شوند.

در نقوش طاق بستان کرمانشاه که شکارگاهی حجاری شده است؛ در یک مجلس، نقش چند دختر چنگ زن که در قایق نشسته و دنبال شاه که روی مردابی مشغول شکار است، در حرکت و به نواختن چنگ مشغولند حک شده است. در پشت سر خسرو پرویز در نقش اولی نوازندگان قرار دارند که دو نفر آنها شیپور می زنند و دیگری طنبور و درجای دیگر نردبانی کنار سکو قرار دارد و بعضی از آنها کف می زنند (دَسْتَك). در نقش شکار خوک وحشی باز عده ای از نوازندگان مشغول و زنی در کنار پادشاه ایستاده و چنگ می زنند. این صحنه ها در گچ بری های این دوره نیز دیده می شوند.

در کتاب پهلوی «خسرو پسر قباد و غلام» ذکر شده است که در بین زنان خواننده آنهایی که صدای شان نازک تر و صاف تر است بر دیگران ترجیح دارند.

خانه داری

در ایران باستان، تربیت دختران بیشتر جنبه خانه داری داشته و این امر شامل تمامی طبقات فرادست و فرودست جامعه می شد. چرا که دختران طبعاً می باید به عنوان کدبانوی خانه در صحنه اجتماع گام نهند و از آنجا که پدر آموزش و پرورش پسر را به عهده می گرفت، مادر نیز به دختر می پرداخت. تعلیم و تربیت دختر جنبه ای خانگی تر از برادرش داشته و چون باید مادری بسیار نیکو به بار آید، به محض آموختن اصول اخلاقی، یعنی از نه سالگی به کارهای گوناگون خانه از قبیل شست و شو، رفت و روب، رختشویی و دوخت و دوز و گاهی هم به رشتن و بافتن می پردازد. چرا که ایرانیان از عهد باستان، بیشتر پارچه های مورد نیاز خانواده را در خانه تهیه می کردند. لذا هر خانواده در خانه ی خود ابزار و دستگاه ریسندگی و بافندگی داشته و زنان طبقات مختلف، پوشاک مورد نیاز خانواده را تهیه می کردند و کمتر زنی بوده که از بافندگی سررشته نداشته باشد.

دختر ایرانی به ویژه راه «خانه داری» را می آموزد و خو می گیرد که در چیزی «اگرچه نخ پاره ای نباشد»، اسراف روا ندارد، چرا که اهورا مزدا اندک چیز را برای اسراف نیافریده است. دختری که پنبه می ریسد، اگر ذره ای از آن را تلف کند، خطاست. وی در روستا، به کارهای مزرعه می رسد و صبح و عصر برای دوشیدن شیر دام های شیرده روانه مزرعه می شود.

ظاهراً زنان وابسته به طبقات متوسط و محروم، برای امرار معاش و تأمین زندگی، دوشادوش مردان در کارهای کشاورزی و دیگر امور اقتصادی شرکت داشتند و «به پاره ای از فعالیت های زنانه مانند دایگی و کمک به زانو مزد تعلق می گرفته است و زن می توانسته با بهره جستن از نیروی کار خود دستمزدی داشته باشد.» همچنین به آسیاب های خانگی و دستی اشاره شده که زنان به وسیله آنها غله را آرد می کرده و نه تنها برای مصرف خود، بلکه برای فروش، نان می پختند. آب آوردن نیز کار زنان بوده است.

دوشیزگان طبقه علمای دین، می بایست رشتن، بافتن و دوختن کمر بند و سدره مقدس را بدانند؛ زیرا این طبقه بود که مردمان زمانه را سدره پوش می کرد.

بر اساس تعالیم مذهبی، دختر در خانه های دستوران کمر بند مقدس می دوخت و در شهر، مادرش او را مدتی به خانه یکی از بستگان یا همسایگان می فرستاد تا آشپزی یاد بگیرد. چندان که در شانزده سالگی، به تقریب، هر چیزی را که همسر و کدگ بانوگ خوب و شایسته باید بداند، می داند.

جالب آنکه تعالیم مذهبی، تا به آن اندازه برای خانه داری زنان ارزش می نهاده که «زنان شوهر دار از انجام تشریفات مذهبی معاف بوده اند مشروط بر اینکه فرمانبردار شوهر بوده و شادمان باشند و به وظایف خانه داری و مادری و شوهرداری بپردازند. در آن صورت ملزم نبوده اند که نیایش ها و یشت ها را تکرار کنند و انجام وظایف آنها به جای وظایف دینی محسوب می شده است.»

۱- اندرز آذرباد مهر سپندان و اندرز خسرو قبادان، اندرزنامه های پهلوی، ترجمه موبد اردشیر آذر گشنسب، تهران، راستی، ۱۳۴۶.

۲- آیین آیین مزده یسنی، کیخسرو شاهرخ، تهران، آفتاب، ۱۳۳۷.

۳- بارتلمه، کریستیان: زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، عطایی، چ دوم، ۱۳۴۴.

۴- بیژن، اسدالله: سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ج ۱، تهران، روشنائی، چ اول، ۱۳۱۶.

۵- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، علمی - فرهنگی، ۱۳۶۷.

۶- جاراللهی، عذرا: «تاریخچه اشتغال زن در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، بهار و

تابستان ۱۳۴۸.

۷- حکمت، علیرضا: آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، بی تا، ۱۳۵۰.

۸- دین و دانش، تعلیمات دینی برای دانش آموزان زرتشتی، موبد شهزادی، انجمن زرتشتیان، تهران، راستی، بی تا.

۹- سامی، علی: تمدن ساسانی، شیراز، موسوی، ۱۳۴۲.

۱۰- گیرشمن، رومن: بیشابور؛ موزائیک های بیشابور، ج ۲، ترجمه اصغر کریمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، بی تا.

۱۱- مظاهری، علی اکبر: خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران، قطره، چ اول، ۱۳۷۳.

۱۲- نظامی گنجوی، کلیات (خمسه)، مقدمه دکتر معین فر، داستان خسرو و شیرین، تهران، زرین، بی تا.

۱۳- ونیداد، ج ۲، فرگرد، فقره ۶۰، گردآوری هاشم رضی، تهران، فکر روز، چ اول، ۱۳۷۶.

۱۴- هدایت، صادق: زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۳.